

رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های فرزندپروری با خلاقیت دانش‌آموزان دختر و پسر (به انضمام مطالعه موردی)

معصومه کوثری^{۱*}، فرید باغ‌پرور^۲، ثمین یوسفی‌ایدلو^۳، مصطفی‌پاشا مختاریان^۴، محمد تقی‌پور^۲

^۱گروه روانشناسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران

kosarim881@gmail.com

^۲گروه مهندسی صنایع، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۳گروه روانشناسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۴گروه مدیریت، موسسه آموزش عالی غیرانتفاعی بهشت پارس، سلمان‌شهر، مازندران، ایران

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های فرزندپروری با خلاقیت دانش‌آموزان دختر و پسر انجام شد. روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه آماری شامل تمامی دانش‌آموزان دختر و پسر دوره دوم متوسطه (پایه‌های اول، دوم و سوم متوسطه) منطقه ۱۵ شهر تهران است (۵۰۰ نفر والدین و دانش‌آموز) که در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲ در مدارس آموزش و پرورش منطقه ۱۵ شهر تهران مشغول به تحصیل می‌باشند. با استفاده از جدول مورگان و به شیوه‌ی نمونه‌گیری در دسترس تعداد ۸۰ نفر از دانش‌آموزان دختر مدارس متوسط دوم، تعداد نمونه ۴۹٪ (۳۹ نفر) و دانش‌آموزان پسرانه‌ی متوسطه دوم، تعداد نمونه ۵۱٪ (۴۱ نفر) به عنوان نمونه انتخاب شدند. در پژوهش حاضر از پرسشنامه‌های سبک فرزندپروری (رابینسون و همکاران؛ ۲۰۰۱)، پرسشنامه ویژگی‌های شخصیت NEO ، پرسشنامه خلاقیت تورنس (۱۹۷۹) استفاده شد. نتایج نشان داد که ویژگی‌های شخصیتی به‌ویژه گشودگی به تجربه، با خلاقیت رابطه مثبت و معناداری دارد و فرزندپروری مقتدرانه نیز به عنوان یک مدل مؤثر در افزایش خلاقیت شناخته شد. همچنین، تفاوت‌های قابل توجهی در تأثیر این عوامل بین دختران و پسران مشاهده گردید. یافته‌ها می‌توانند به والدین و معلمان در ایجاد محیط‌هایی خلاقانه‌تر برای دانش‌آموزان کمک کنند. در نهایت، این پژوهش پیشنهاداتی برای تحقیقات آتی ارائه می‌دهد تا مراحل بیشتری از تأثیر این عوامل بر خلاقیت بررسی شود.

واژگان کلیدی: ویژگی‌های شخصیتی، سبک‌های فرزندپروری، خلاقیت

۱. مقدمه

والدین، مهم‌ترین نقش را در رفتار کودک دارا می‌باشند، زیرا کودکان آینه والدینند و رفتار کودک عکس‌العملی به عوامل محیطی و خصوصاً نسبت به عملکرد والدینش می‌باشد. وجود تعاملات صمیمانه و گرم والدین نسبت به هم و نسبت به فرزندان خود، انسجام بین اعضای خانواده، همنوایی، رابطه پایدار والد-فرزند و به دور از توهین و تمسخر، شرکت دادن فرزندان در تصمیم‌گیری و بحث در زمینه طیف گسترده‌ای از موضوعات خانوادگی و واگذاری فرصت‌های تصمیم‌گیری شخصی به فرزندان، پاسخ‌گو بودن خانواده، نحوه برخورد مناسب والدین با نیازهای کودک و درک وضعیت و احساسات وی، وجود اعتماد بین اعضای خانواده، همچنین پذیرش نامشروط فرزند، باعث آسایش و امنیت و آرامش فرزند شده و موجبات یک انتقال موثر از دوران کودکی به نوجوانی و بالطبع بزرگسالی را فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، وجود الگوهای نامناسب در خانواده، روابط خانوادگی گسسته و ناپایدار، انتقادهای بی‌جا و بی‌مورد، و روابط نادرست والدین با کودک از نظر مهرورزی و عاطفی، عدم احساس حمایت و امنیت و پذیرش در نزد والدین به همراه سخت‌گیری‌های افراطی آنان یا ضعف و افراط در آزادی‌ها، تأثیرات مخربی در روحیه فرزندان به‌جا گذاشته و موجبات عدم رشد مهارت‌های اجتماعی مطلوب و خلاقیت در فرزندان می‌شود.

۲. بیان مساله

به عقیده ی برخی از صاحب‌نظران مجموعه‌ای از عوامل شناختی، متغیرهای محیطی، متغیرهای شخصیتی و متغیر جنسیت بر خلاقیت مؤثر است (کارگر، ۱۳۹۸). از عوامل محیطی که در روند رشد خلاقیت مؤثر است محیط خانواده یا همان شیوه‌ی فرزندپروری می‌باشد. کلیگان (۲۰۲۱) معتقد است برای ظهور خلاقیت راه‌های زیادی در شیوه‌های فرزندپروری وجود دارد که می‌تواند باعث ظهور یا محور خلاقیت شود. نحوه ی تربیت و استفاده از شیوه‌های دموکراتیک یا مستبدانه، اعمال نحوه‌ی انضباط و شیوه های ابراز محبت، هرکدام به نوعی در پرورش یا سرکوب خلاقیت مؤثر است. در رابطه با خلاقیت؛ روان‌شناسان اجتماعی به نقش ساختارهای اجتماعی در پرورش افراد خلاق تأکید دارند. در این گروه پژوهش‌ها، خلاقیت به صورت سیستمی متشکل از عناصر متعدد شناختی در بافت اجتماعی تعریف می‌گردد و این افراد بر این باورند که خانواده، مدرسه و به طور کلی محیط اجتماعی به عنوان عناصر تشکیل دهنده‌ی موقعیت خلاق مطرح هستند.

روش‌های فرزند پروری ترکیباتی از رفتارهای والدین هستند که در موقعیت‌های گسترده‌ای روی می‌دهند و جو فرزند پروری با دوامی را به وجود می‌آورند. دایانا بامریند در یک رشته تحقیقات، با زیر نظر گرفتن والدینی که با فرزندان پیش دبستانی خود تعامل می‌کردند، اطلاعاتی را درباره ی فرزند پروری گردآوری کرد. یافته‌های او و یافته‌های کسانی که کار او را ادامه می‌دادند، سه ویژگی را آشکار می‌سازند که روش مؤثر را از روش‌های نه چندان مؤثر متمایز می‌کنند: ۱. پذیرش و روابط نزدیک ۲. کنترل ۳. استقلال دادن.

بامریند چهار سبک فرزندپروری را عنوان می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه روش‌های فرزند پروری در هر یک از این ویژگی‌ها تفاوت دارند.

فرزند پروری مقتدرانه. روش فرزند پروری مقتدرانه _ موفق‌ترین روش فرزند پروری _ پذیرش و روابط نزدیک، روش‌های کنترل سازگارانه و استقلال دادن مناسب را شامل می‌شود. والدین مقتدر صمیمی و دلسوز و نسبت به نیازهای کودک حساس هستند. آن‌ها رابطه‌ی والد-فرزند لذت‌بخش و از لحاظ هیجانی خشنود کننده‌ای را برقرار می‌کنند که کودک را به سمت ارتباط نزدیک می‌کشاند. والدین مقتدر در عین حال، کنترل قاطع و معقولی را اعمال می‌کنند؛ آن‌ها روی رفتار پخته تأکید دارند و برای انتظارات خود دلیل می‌آورند. و بالاخره، والدین مقتدر به تدریج استقلال مناسب به کودک داده و به او اجازه می‌دهند در زمینه‌هایی که آمادگی دارد تصمیماتی را بگیرد. تربیت مقتدرانه در طول دوره

کودکی و نوجوانی با چند جنبه از شایستگی ارتباط دارد: خلق خوش بینانه، خویشتنداری، استقامت در تکلیف، همکاری، عزت نفس بالا، پختگی اجتماعی و اخلاقی و عملکرد تحصیلی مطلوب.

فرزند پروری مستبدانه. روش فرزندپروری مستبدانه از نظر پذیرش و روابط نزدیک پایین، از نظر کنترل اجباری بالا، و از نظر استقلال دادن پایین است. والدین مستبد سرد و طرد کننده هستند. آن‌ها برای اعمال کنترل فریاد می‌کشند، دستور می‌دهند، عیب جویی و تهدید می‌کنند. آن‌ها برای فرزند خود تصمیم می‌گیرند و انتظار دارند کودک تصمیم آن‌ها را بی چون و چرا قبول کند. اگر کودک مقاومت نشان دهد، والدین مستبد به فشار و تنبیه متوسل می‌شوند.

فرزندان والدین مستبد مضطرب و ناخشنود هستند، عزت نفس و اتکا به نفس پایینی دارند و وقتی ناکام می‌شوند با خصومت واکنش نشان می‌دهند. پسرها بخصوص میزان بالای خشم و سرپیچی نشان می‌دهند. گرچه دخترها نیز به رفتار برون ریزی می‌پردازند، ولی آن‌ها به احتمال بیشتری وابسته هستند، به کاوش علاقه‌ای ندارند و تکالیف دشوار آن‌ها را از توان می‌اندازد. والدین مستبد علاوه بر کنترل مستقیم ناموجه، به نوع ظریف‌تری به نام کنترل روان‌شناختی نیز می‌پردازند که به موجب آن در ابراز کلامی، فردیت، و دلبستگی کودکان به والدین دخالت کرده و در آن‌ها دخل و تصرف می‌کنند. این والدین، که دوست دارند تقریباً در مورد هر چیزی برای کودک تصمیم گیری کنند، غالباً در عقاید، تصمیم گیری‌ها و انتخاب دوستان مداخله می‌کنند. هنگامی که آن‌ها ناخشنود هستند، محبت خود را دریغ کرده و آن را به اطاعت کودک وابسته و مشروط می‌کنند. آن‌ها توقعات زیادی نیز دارند که با توانایی‌های در حال رشد کودک متناسب نیستند. کودکانی که در معرض کنترل روان‌شناختی قرار می‌گیرند مشکلات سازگاری نشان می‌دهند که رفتارهای پرخاشگرانه، اضطراب، کناره‌گیری و سرپیچی را شامل می‌شوند. فرزندپروری آسان گیرانه. والدینی که از روش فرزند پروری آسان گیرانه استفاده می‌کنند، مهرورز و پذیرا هستند ولی متوقع نیستند، کنترل کمی بر رفتار فرزندان خود اعمال می‌کنند و به آن‌ها اجازه می‌دهند در هر سنی که باشند خودشان تصمیم گیری کنند، حتی اگر هنوز قادر به انجام این کار نباشند فرزندان والدین آسان گیر تکانشی، سرکش، و نافرمان هستند. در مقایسه با کودکانی که والدین آن‌ها کنترل بیشتری اعمال می‌کنند، آن‌ها نیز بیش از حد پرتوقع و به بزرگترها وابسته هستند و در تکالیف استقامت کمتری نشان می‌دهند. رابطه‌ی بین تربیت آسان گیرانه و رفتار وابسته در مورد پسرها بسیار نیرومند است.

فرزندپروری بی اعتنا. روش فرزندپروری بی اعتنا پذیرش و روابط خوب کم را با کنترل کم و بی تفاوتی کلی نسبت به استقلال دادن ترکیب می‌کند. این والدین اغلب از لحاظ هیجانی جدا و افسرده هستند، به قدری غرق در استرس خانوادگی هستند که وقت و انرژی کمی برای فرزندان دارند. تربیت بی اعتنا در حالت افراطی، نوعی بدرفتاری با کودک است که غفلت نامیده می‌شود. در صورتی که این نوع تربیت زود هنگام شروع شده باشد، تقریباً تمام جنبه‌های رشد، از جمله دلبستگی، شناخت و مهارت‌های هیجانی و اجتماعی را مختل می‌کند. کودکان و نوجوانان این والدین مشکلات متعددی، از جمله خودگردانی هیجانی ضعیف، مشکلات پیشرفت تحصیلی و رفتار ضد اجتماعی دارند.

در واقع سوال اصلی این تحقیق این است که آیا رابطه‌ی بین ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های فرزندپروری با خلاقیت دانش‌آموزان دختر و پسر وجود دارد؟

۳. فرضیه پژوهش

بین ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های فرزندپروری با خلاقیت دانش‌آموزان دختر و پسر رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

۴. پیشینه تحقیق

- در رابطه‌ی فرزندپروری با خلاقیت مطالعات بسیاری انجام گرفته است و نتایج حاکی از آن است که برقراری ارتباط منطقی با فرزندان و عدم وجود رفتارهای دیکتاتوری والدین رابطه مستقیمی با خلاقیت فرزندان دارد (نادری اثر، ۱۳۸۷؛ به

- نقل از فراهینی و دیگران، ۱۳۹۲). میان شیوه‌ی فرزندپروری اقتدار منطقی و کمروبی پایین با خلاقیت در تیزهوشان رابطه‌ی مثبت وجود دارد (فراهینی و دیگران، ۱۳۹۲).
- یافته‌های حاصل از تحقیقات مهری نژاد و دیگران (۲۰۱۵) نشان داد که سبک فرزندپروری مقتدرانه می‌تواند به افزایش خلاقیت در کودکان کمک نماید. نتایج حاکی از وجود رابطه‌ی مثبت و معنادار بین سبک فرزندپروری مقتدرانه و خلاقیت بود، بین سبک فرزندپروری مستبدانه و خلاقیت رابطه‌ی منفی و معناداری وجود داشت. این در حالی است که بین سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه و خلاقیت رابطه‌ی معناداری یافت نشد.
- یافته‌های حمدان و دیگران (۲۰۲۲) از لزوم تصدیق تیپ‌های شخصیتی دانش‌آموزان برای درک تفاوت‌های بین آن‌ها، پیش‌بینی خلاقیت آن‌ها و سفارشی کردن تجربه‌ی آموزشی بر این اساس حمایت می‌کنند.
- نتایج تحقیقات شاو و چوی (۲۰۲۳) نشان داد که ویژگی‌های گشودگی به تجربه، برون‌گرایی و وجدانی بودن همگی به طور مثبت با خلاقیت کارکنان مرتبط بودند. همچنین مشخص شد، افرادی که سطوح بالاتری از توافق‌پذیری را دارند، کمتر خلاق تلقی می‌شوند. پایداری هیجانی به طور قابل توجهی با عملکرد خلاق رابطه‌ای نداشت.
- آنتونی، لاناوتی، کریستینا (۲۰۱۴) در تحقیق خود با عنوان بررسی رابطه‌ی خلاقیت و هوش و شخصیت و پیشرفت کارفرما به این نتایج دست یافتند که بین خلاقیت و هوش و ویژگی‌های شخصیت و پیشرفت رابطه‌ی معناداری وجود دارد.
- میسرا (۲۰۱۴) در تحقیق خود با عنوان رابطه تفکر خلاق و هوش هیجانی در دانش‌آموزان دبیرستانی به این نتیجه دست یافت که بین خلاقیت و هوش هیجانی رابطه‌ی مثبت وجود دارد.
- سمیعی، گلی و یونسیان (۲۰۱۴) در تحقیق خود با عنوان تأثیر برنامه‌های آموزش هوش هیجانی بر خلاقیت و پیشرفت تحصیلی به این نتیجه دست یافتند که آموزش هوش هیجانی باعث افزایش خلاقیت و پیشرفت تحصیلی در دانش‌آموزان دبیرستان می‌شود.
- بتی، فرنهام و سافولینا (۲۰۲۰) در تحقیق خود با عنوان هوش، دانش عمومی و شخصیت به عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های خلاقیت به این نتیجه دست یافتند که شخصیت و هوش پیش‌بینی‌کننده‌های قوی برای خلاقیت می‌باشند.

۵. نوع و روش انجام پژوهش

روش این پژوهش توصیفی از نوع همبستگی است.

۵-۱- جامعه آماری

شامل تمامی دانش‌آموزان و دانش‌آموزان دختر و پسر دوره دوم متوسطه (پایه‌های اول، دوم و سوم متوسطه) منطقه ۱۵ شهر تهران است (۵۰۰ نفر والدین و دانش‌آموز) که در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲ در مدارس آموزش و پرورش منطقه ۱۵ شهر تهران مشغول به تحصیل می‌باشند. با استفاده از جدول مورگان و به شیوه‌ی نمونه‌گیری در دسترس تعداد ۸۰ نفر از دانش‌آموزان دختر مدارس متوسط دوم، تعداد نمونه ۴۹٪ (۳۹ نفر) و دانش‌آموزان پسرانه‌ی متوسطه دوم، تعداد نمونه ۵۱٪ (۴۱ نفر) به عنوان نمونه انجام کار انتخاب شدند.

۵-۲- روش نمونه‌گیری

با توجه به بزرگ بودن جامعه‌ی تحقیق ابتدا بر اساس نمونه‌گیری طبقه‌ی متناسب (جنسیت به عنوان طبقه) ۵۱٪ پسر در مقابل ۴۹٪ دختر این درصد‌ها در انتخاب نمونه رعایت شده در مرحله بعد بر اساس نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای از بین مناطق آموزش و پرورش (۲۲) گانه، منطقه‌ی ۱۵ به تصادف انتخاب شده، مرحله‌ی بعد از بین مدارس دختر و پسر هر یک دو مدرسه در سطح منطقه‌ی ۱۵ انتخاب شده‌اند و در گام بعدی با اخذ اجازه‌نامه از آموزش پرورش منطقه به مدارس وارد شده و از هر مدرسه، چهار کلاس (دو کلاس مدرسه‌ی پسرانه، دو کلاس مدرسه‌ی دخترانه) به تصادف انتخاب و ابزار تحقیق روی کل دانش‌آموزان حاضر در کلاس اجرا شد.

حجم نمونه که براساس فرمول کوکران به دست آمده حداقل ۷۸/۳۳ می باشد که می خواهیم به ۸۰ نفر افزایش پیدا کند. به منظور حجم نمونه از فرمول کوکران و حداقل حجم نمونه تا ۸۰ نفر افزایش پیدا کرد.

۵-۳-ابراز پژوهش

در پژوهش حاضر از ابزار پرسشنامه سبک فرزندپروری (رابینسون و همکاران؛ ۲۰۰۱) استفاده شده است. پرسشنامه سبک فرزندپروری یک آزمون ۳۲ سؤالی که در مقیاس لیکرت به صورت هرگز، گاهی، تقریباً متوسط، بیشتر وقتها و همیشه است. سؤال های این پرسشنامه برای اندازه گیری سه سبک مقتدر، مستبد و سهل گیر بر پایه نظریه و سبک های فرزندپروری بامریند تنظیم و تدوین گردیده است. این پرسشنامه علاوه بر سه سبک فرزندپروری دارای ۷ بعد ارتباطی است. سبک مقتدر دارای ابعاد یا مؤلفه های پیوند گرم و حمایتی، استدلال / القا و استقلال می شود. در این پرسشنامه سبک مستبد شامل سه بعد است، بعد اجباری بدنی، خشونت کلامی و غیر استدلالی/ تنبیهی. سرانجام سبک سهل گیر دارای یک بعد یعنی بعد سهل گیری می شود. که بر اساس طیف لیکرت ۵ گزینه ای (هرگز تا همیشه) نمره گذاری شده است و الفای کرونباخ به دست آمده ۹۰ درصد می باشد.

مولفه های پرسشنامه :

مولفه منبع سوالات

سبک مقتدر (رابینسون و همکاران؛ ۲۰۰۱) ۱،۳،۵،۷،۹،۱۱،۱۲،۱۴،۱۸،۲۱،۲۲،۲۵،۲۷،۲۹،۳۰

سبک مستبد (رابینسون و همکاران؛ ۲۰۰۱) ۲،۴،۶،۱۰،۱۳،۱۶،۱۹،۲۳،۲۶،۲۸،۳۰،۳۲

سبک سهل گیر (رابینسون و همکاران؛ ۲۰۰۱) ۲۴،۲۰،۱۷،۱۵،۸

۵-۴-یافته های توصیفی

آزمودنی های این پژوهش شامل ۸۰ نفر از دانش آموزان دختر و پسر دوره دوم متوسطه (پایه های اول، دوم و سوم متوسطه) منطقه ۱۵ شهر تهران بودند. در جدول ۱ شاخص های توصیفی متغیرهای پژوهش به صورت میانگین و انحراف استاندارد گزارش شده است. همچنین برای بررسی نرمال بودن توزیع متغیرها در آزمودنی ها از مقادیر چولگی و کشیدگی استفاده شد.

جدول ۱. شاخص های توصیفی متغیرهای پژوهش و مقادیر چولگی و کشیدگی ($n=80$)

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد	چولگی	کشیدگی
سبک مقتدر	۱۴/۶۰۸	۹/۷۰۰	۰/۱۴۷	۰/۴۵۱
سبک مستبد	۲۱/۰۸۳	۶/۶۵۳	۰/۵۲۷	۱/۱۳۱
سبک سهل گیر	۱۶/۶۹۲	۱۴/۱۳۴	۰/۴۹۰	۰/۸۰۱
روان رنجوری	۷۸/۴۴۲	۴/۲۳۴	۰/۰۸۲	۱/۳۶۴
برون گرایی	۸۱/۵۵۰	۳/۳۱۵	۰/۵۴۱	۰/۶۷۰
انعطاف پذیری	۹۶/۸۷۵	۳۱/۸۵۴	۰/۱۵۴	۱/۰۸۷
دلپذیر بودن	۱۶/۶۹۲	۶/۶۵۳	۰/۴۹۰	۰/۶۷۰
مسئولیت پذیری	۲۱/۰۸۳	۴/۲۳۴	۰/۱۴۷	۰/۸۰۱
وجدان بودن	۸۱/۴۵۰	۳/۳۲۶	۰/۵۶۱	۰/۶۸۰
خلاقیت	۱۶/۶۹۲	۶/۶۵۳	۰/۴۹۰	۰/۶۷۰

همانطور که در جدول ۱ مشاهده می شود، مقادیر چولگی و کشیدگی بین ۲+ تا ۲- بیانگر این مطلب است که توزیع متغیرهای پژوهش در بین آزمودنی ها نرمال است. با توجه به نرمال بودن توزیع متغیرها در بین آزمودنی ها، برای بررسی فرضیه های پژوهش از آمار پارامتریک استفاده می شود.

۵-۵-آمار استنباطی

پیش فرض های نرمال بودن توزیع نمرات بررسی گردید. در جدول ۲ نتایج بررسی پیش فرض نرمال بودن توزیع نمرات الگوهای فرزندپروری والدین، عزت نفس و پیشرفت تحصیلی، با استفاده از آزمون کولموگروف-اسمیرنوف و آزمون شاپیرو-ویلک، در نرم افزار SPSS - ۲۳، ارائه شده است.

جدول ۲. بررسی پیش فرض نرمال بودن توزیع نمرات الگوهای فرزندپروری والدین با عزت نفس و پیشرفت تحصیلی

مولفه ها	آزمون کولموگروف-اسمیرنوف		آزمون شاپیرو-ویلک	
	سطح معناداری	آماره	سطح معناداری	آماره
سبک مقتدر	۰/۱۵	۰/۲۰۰	۰/۹۳۷	۰/۲۱۳
سبک مستبد	۰/۲۴۱	۰/۰۶۴	۰/۹۱۰	۰/۰۶۳
سبک سهل گیر	۰/۱۴۲	۰/۲۰۰	۰/۹۴۴	۰/۲۸۷
روان رنجوری	۰/۱۸۰	۰/۰۸۷	۰/۹۶۵	۰/۶۵۵
برون گرایی	۰/۲۱۳	۰/۰۸۷	۰/۹۶۱	۰/۰۵۳
انعطاف پذیری	۰/۲۴۱	۰/۲۰۰	۰/۹۷۱	۰/۱۷۰
دلپذیر بودن	۰/۱۴۲	۰/۲۱۰	۰/۹۴۴	۰/۲۸۷
مسئولیت پذیری	۰/۲۴۱	۰/۰۶۴	۰/۹۶۱	۰/۲۸۷
وجدان بودن	۰/۲۱۳	۰/۰۸۷	۰/۹۷۱	۰/۱۷۰
خلاقیت	۰/۲۱۳	۰/۰۸۷	۰/۹۶۱	۰/۰۵۳

همان طور که در جدول ۲ گزارش شده است، نتایج آزمون کولموگروف-اسمیرنوف نشان می دهد که توزیع نمرات الگوهای فرزندپروری والدین با ویژگی های شخصیت و خلاقیت، نرمال است. این یافته نشان می دهد که تفاوت بین توزیع نمرات گروه های نمونه و توزیع نرمال در جامعه صفر است و اگر تفاوتی وجود داد، در اثر انتخاب تصادفی افراد است. **فرضیه پژوهش:** بین ویژگی های شخصیتی و سبک های فرزندپروری با خلاقیت دانش آموزان دختر و پسر رابطه ی معناداری وجود دارد. برای آزمون فرضیه پژوهش از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد که نتایج مربوط به آن در ۳ ارائه شده است.

جدول ۳. ضریب همبستگی پیرسون رابطه مولفه های ویژگی های شخصیتی با خلاقیت دانش آموزان ($n=80$)

متغیر	خلاقیت
	<i>R</i>
روان رنجوری	۰/۳۳۲**
برون گرایی	*۰/۱۵۷
انعطاف پذیری	۰/۳۰۹**
دلپذیر بودن	۰/۳۴۲**
وجدان بودن	*۰/۱۵۶

همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، بین نمره روان رنجوری با خلاقیت ($r=0/332$)، برون گرایی با خلاقیت ($r=0/157$)؛ انعطاف پذیری با خلاقیت ($r=0/309$)، دلبپذیر بودن با خلاقیت ($r=0/342$)، وجدان بودن با خلاقیت ($r=0/156$)، رابطه معنادار وجود دارد. از این رو فرضیه ما تایید شده است.

۶. بحث و نتیجه گیری

فرضیه پژوهش به این شکل مطرح شده بود که بین ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های فرزندپروری با خلاقیت دانش‌آموزان دختر و پسر رابطه‌ی معناداری وجود دارد لذا، نتایج پژوهش نشان داد که الگوهای فرزندپروری و خلاقیت دانش‌آموزان رابطه معناداری دارد. نتایج تحلیل نشان داد که آموزش فوق بر بهبود و افزایش مولفه‌های خلاقیت تاثیر معنادار داشته است. نتیجه بدست آمده با یافته‌های امیری، دودمان، و پرتابیان (۱۳۹۹) پورعبدی (۱۳۹۸)، عابدی، شاپورآبادی، پورمحمدرضایی تجربی، محمدخان و فرضی (۱۳۹۸) یارمحمدیان، قادری و چاوشی فر (۱۳۹۸) ذراتی (۱۳۹۷) آزادی و محمد طهرانی (۱۳۹۷) صدرالسادات (۱۳۹۶) گلاسکو، دورنباخ، ترایر، استینبرگ و ریتز (۲۰۲۰) هاندرد و لانتیری (۲۰۲۰)، بانی (۲۰۲۰) لاتزمن (۲۰۱۹)، وود و همکارانش (۲۰۱۸-۲۰۱۹) آنایلی و اردور-باکر (۲۰۱۸)، اترناس، اوسانا، اولیورز و کابرا (۲۰۱۳) همسو می باشد. امیری، دودمان، و پرتابیان (۱۳۹۹) نتایج تحقیق مبین عدم ارتباط سبک فرزند پروری سهل گیرانه با خلاقیت، ارتباط معکوس و معنادار سبک فرزندپروری استبدادی با خلاقیت و ارتباط مثبت و معنادار سبک فرزندپروری اقتدار منطقی با خلاقیت است. پورعبدی (۱۳۹۸)، به این نتیجه رسید که بین ادراک دانش‌آموزان از شیوه‌های فرزندپروری (اقتدار منطقی، استبدادی و آزادگذار) با مکان کنترل، رابطه‌ی معناداری وجود دارد. همچنین اشاره می شود که دانش‌آموزان با والدین مستبد و سهل گیر از شیوه‌ی حل مسئله در شرایط استرس‌زا استفاده می کنند. عابدی، شاپورآبادی، پورمحمد رضایی تجربی، محمدخان و فرضی (۱۳۹۸) در پژوهشی نشان دادند که برنامه گروهی والدگری مثبت به مادران منجر به کاهش تعارض، وابستگی و افزایش نزدیکی و به طور کلی موجب بهبود رابطه مادر - کودک شده است. پژوهش یارمحمدیان، قادری و چاوشی فر (۱۳۹۸) در پژوهش خود نشان دادند که آموزش و آگاهی والدین از نحوه برخورد صحیح با دانش آموز خود و کسب آگاهی از موثرترین شیوه‌های فرزندپروری (روش مقتدرانه) و برخورد مناسب با دانش آموز، نه تنها می تواند مشکلات دانش آموز را کاهش دهد؛ بلکه در اثر آرامش روان آنان فرصت بهتری برای رشد و یادگیری در اختیار آنان قرار خواهد گرفت.

ذراتی (۱۳۹۷) نشان داد که بین اضطراب والدینی و ویژگی‌های شخصیتی رابطه مستقیم و معنادار وجود دارد. آزادی و محمد طهرانی (۱۳۹۷) نشان داد که در هر دو جنس، اضطراب والدینی با شیوه‌های فرزندپروری رابطه منفی داشت. صدرالسادات (۱۳۹۶) در پژوهشی نشان داد که کارکرد پایین خانواده در گروه بد سرپرست و دارای اختلالات رفتاری فقط با شیوه فرزندپروری مستبدانه رابطه مثبت معنادار در گروه عادی با شیوه‌های فرزندپروری مستبدانه و سهل گیرانه رابطه مثبت معنادار با شیوه فرزندپروری مقتدرانه رابطه منفی معنادار داشت. خانواده‌های کودکان بدسرپرست بیشتر از شیوه‌های فرزندپروری سهل گیرانه و مستبدانه و کمتر از شیوه فرزندپروری مقتدرانه استفاده می کنند. نتایج تحقیقات گلاسکو، دورنباخ، ترایر، استینبرگ و ریتز (۲۰۲۰) نشان دادند کمترین سطوح درگیر شدن در فعالیتهای کلاس درس و تکالیف منزل را داشتند و شیوه استبدادی و مسامحه کار والدین با انجام تکالیف و پیشرفت تحصیلی ارتباطی منفی داشت. هاندرد و لانتیری (۲۰۲۰)، در تحقیق خود رابطه بین شیوه‌های فرزند پروری و پرخاشگری و ویژگی‌های شخصیتی نشان داد که الگوهای دلبستگی ناایمن، شیوه‌های فرزند پروری و ویژگی‌های شخصیتی نورتیک را کسانی نشان دادند که خصایص ناتوانی هیجانی در آنها دیده می‌شود و علائم شدیدتری از اضطراب جدایی را در طی طفولیت گزارش کرده بودند.

در تبیین نتیجه فوق باید گفت که زندگی انسان در طی سالهای کودکی دانش آموز شکل می گیرد و دانش آموز در کودکی فرا می گیرد که چگونه با محیط اطراف خود و با اشخاص دیگر ارتباط احساسی برقرار کند. دانش آموزانی خوشبخت هستند که در خانواده‌هایی با ثبات به سر می برند و ارتباط نزدیکی بین والدین و آنان وجود دارد. در خانواده‌هایی که از ثبات برخوردارند، روابط نزدیک والدین به دانش آموز وجود دارد و والدین با فرصت‌های بیشماری که برای فرزندان خود فراهم می

کنند، زمینه لازم را برای زندگی موفقیت آمیز آنان تدارک می بینند. دانش آموزانی که والدینشان آنان را اذیت می کنند، از آنها انتقاد می کنند و به فرزندانشان آسیب می رسانند، از سازگاری اجتماعی کمتری برخوردارند. بیشتر دانش آموزان خصومت زیادی را - حتی خشونت در تعامل بین والدینشان را - تجربه کرده اند. در این حال دانش آموزان درباره این که چطور انسان ها با یکدیگر برخورد می کنند، نشان دهنده عمده ترین مشاهدات جمعی آنان درباره تعامل ها و رویارویی والدینشان با سایرین و اعضای خانواده خود می باشد. در حقیقت شیوه های درست مشارکت والدین بر رشد و افزایش تصور از خود مثبت فرد تاثیر می گذارد به ویژه در طول دوران اولیه زندگی، والدین یک کودک، اغلب منبع اصلی برای رشد احساس عزت نفس و یادگیری راه های موثر اعمال کنترل شخصی می باشند آنها همچنین نحوه درست رابطه برقرار کردن با دیگران را فراهم می کنند که به دور از هر گونه کمروئی و اعتماد به نفس پایین است. روابط والدین و کودک از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا این رابطه زمینه اصلی برای اجتماعی شدن کودکان محسوب می شود. پس الگوی شخصیتی خانواده چارچوب قابل توجهی را برای بررسی تعامل ها و روابط فرزندان در خانواده فراهم می کند.

۷. پیشنهادهای کاربردی

۱- با توجه به نتایج حاصل فرضیه پژوهش می توان پیشنهاد کرد برنامه آموزش فرزندپروری، توسط مشاوران و معلمان مدرسه و در مراکز مشاوره توسط متخصصین مورد استفاده قرار گیرد. ۲- با توجه به نتایج حاصل از فرضیه پژوهش توصیه می شود که با برگزاری کارگاه های آموزشی ویژه والدین و مربیان تربیتی از فواید رویکردهای درمانی بر دانش آموزانی که دچار مشکلات رفتاری هستند آگاه شوند؛ و همچنین با توجه به پیامد های مخرب اختلالات رفتاری لازم است اقدامات پیشگیرانه برای برطرف کردن این اختلالات به ویژه در سنین کودکی به عنوان طرحی ثابت در خانه، مهدکودک ها مورد استفاده قرار بگیرد.

منابع

۱. فراهینی، ندا، افروز، غلامعلی، رسول زاده طباطبایی، سید کاظم. (۱۳۹۲). رابطه ی شیوه های فرزندپروری والدین و کمرویی با خلاقیت در تیزهوشان، مجله ۷ی روان شناسی مدرسه، دوره ۲، شماره ۴، ۱۵۳-۱۳۷.
۲. کارگر، فاطمه. (۱۳۹۸). پیش بینی خلاقیت دانش آموزان بر اساس سبک های فرزندپروری و ویژگی های شخصیتی در دانش آموزان دبیرستانی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.

3. Antonio, T., Lanawati. S. & Christina. L. (2014). Correlations Creativity, Intelligence, Personality, and Entrepreneurship Achievement. Social and Behavioral Sciences 115 (2014) 251 – 257.
4. Batey, M., Furnham, A. F., & Safiullina, X. (2010). Intelligence, general knowledge and personality as predictors of creativity. Learning and Individual Differences, 20, 532–535.
5. J.T. Hemdan, D.S. Taha, I.A. Cherif. (2022). Relationship between personality types and creativity: A study on novice architecture students, Alexandria Engineering Journal.
6. King, E.B., J.M. George and M.R. Hebl, (2005). Linking personality to helping behaviors at work: An interactional perspective. Journal of personality, 73:585-607
7. Mehrinejad, S.A., Rajabimoghadam, S., Tarsafi, M. (2015). The Relationship between Parenting Styles and Creativity and the Predictability of Creativity by Parenting Styles, Procedia - Social and Behavioral Sciences, 205: 56 – 60
8. Mishra. S (2014). The relationship between Creative Thinking and Emotional Intelligence at High School Students. Journal of Psychology and Behavioral Science. 2: 197-204
9. Shaw, Amy, Choi, Jay. (2023). Get creative to get ahead? How personality contributes to creative performance and perceptions by supervisors at work, Acta Psychologica.
10. Saemi, H., Goli, M. & Younesian, A. (2014). The Effectiveness of an Emotional Intelligence Training Program and its Components on the Creativity and Academic Achievement of High School Students. Journal of School Health. 1:17-20.